

مقدمه

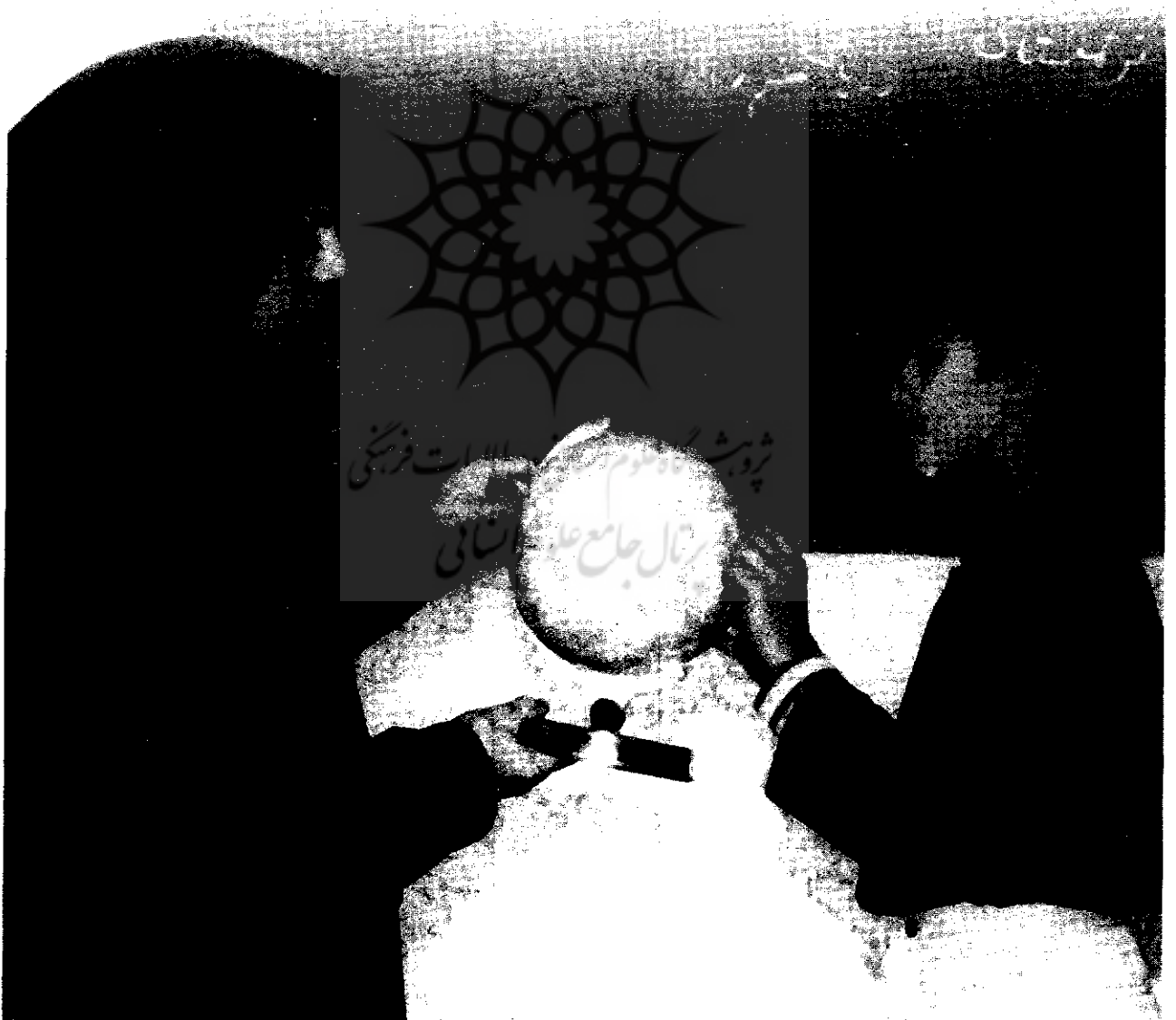
لغت نامه دهخدا، «احترام» را حرمت داشتن، بزرگ داشتن، بزرگداشت و پاسداشت معنی می‌کند و برای «حرمت» معانی منزلت، قدر، بزرگی، مرتبت و عظمت را برمی‌شمارد. بدین ترتیب می‌توان احترام گذاشتن را به معنی بزرگداشتن، قدر و منزلت و مرتبت و عظمت قائل شدن و پاس داشتن دانست.

انسان‌ها بدون توجه به این که در چه جامعه‌ای زندگی می‌کنند، از چه فرهنگ و تمدنی برخوردارند و دارای چه دین و مذهبی‌اند، افراد و اشیایی دارند که برای آن‌ها احترام قائل‌اند. تعیین این که انسان‌ها به چه چیزها و اشخاصی احترام می‌گذارند و برای چه چیزی احترام قائل نیستند،

چرا دانش‌آموزان مانند گذشته برای معلمان خود احترام قائل نیستند؟

زهره صباغیان

کارشناس زبان انگلیسی - سمنان - مهدی شهر



بسیار سخت و دشوار است، زیرا دیدگاه هر فرد دربارهٔ جهان هستی و اهمیت و اعتباری که برای چیزهای مختلف قائل است موجب می‌شود که او برای اموری احترام قائل شده، اموری دیگر را بدون بزرگداشت و احترام رها کند.

وقتی به فرهنگ اسلامی و ایرانی نگاه می‌کنیم، در می‌یابیم که ارزش علم و معلمی در آن بسیار بالاست و احترام گذاشتن به معلم حق او معرفی شده و توصیه شده است حتی اگر امیر هم هستیم، به احترام او از جای برخیزیم و او را بزرگ بشماریم. سؤالی که در این جا مطرح می‌شود این است که به رغم ارزش و اعتباری که اسلام برای معلمی قائل شده و توصیه‌هایی که برای احترام و اکرام به او مطرح کرده است، چرا روز به روز از میزان احترام دانش‌آموزان نسبت به معلمان کاسته می‌شود؟

برای پاسخگویی به این سؤال که موضوع این مقاله است، ابتدا دلایل کم شدن احترام دانش‌آموزان به معلمان را بر شمرده و سپس راه‌کارهایی برای جلوگیری از این مسئله یا کاهش آن ارائه داده‌ایم.

چرا دانش‌آموزان برای معلمان خود احترام قائل نیستند؟

سؤالی که در این جا مطرح می‌شود این است که به رغم همهٔ ارزش و اعتباری که اسلام برای علم و معلم قائل است، چرا از احترامی که دانش‌آموزان به معلم می‌گذاشته‌اند کم شده و روز به روز این احترام و اکرام کم‌رنگ‌تر می‌شود؟ دلایل این کم توجهی فراوان است که در ذیل به بعضی از آن‌ها اشاره خواهیم داشت.

۱- ارزش‌ها در جامعه کم‌رنگ شده‌اند:

اگرچه جامعهٔ امروز ایران ظاهراً جامعه‌ای مذهبی است، اما ارزش و اعتبار بسیاری از فضیلت‌های اخلاقی در آن، به ویژه در میان جوانان و نوجوانان، کم‌رنگ شده است. دلایل این امر فراوانند، اما از آن‌جا که بر شمردن آن‌ها بحث اصلی این نوشته را به انحراف خواهد کشاند، فقط به نتایج این موضوع اشاره می‌کنیم. آن‌چه مسلم است این است که امروزه جوانان بسیاری از ارزش‌ها را نادیده گرفته، کسانی را که به رعایت آن‌ها می‌پردازند مورد تمسخر و ریشخند قرار می‌دهند. به عنوان مثال زمانی سلام کردن و احترام گذاشتن به بزرگ‌ترها ارزش به شمار می‌آمد، ولی حالا دانش‌آموزانی که

این ارزش‌ها را رعایت می‌کنند، توسط دوستانشان متهم به خود شیرین کردن، توسری خور بودن و... می‌شوند. به عبارت دیگر، امروزه احترام به معلم در بین بسیاری از دانش‌آموزان امری بیهوده، کم‌ارزش و کار دانش‌آموزان چاپلوس و خود شیرین کن است.

۲- تعلیم، شغل معلمان قلمداد شده است:

پیش‌ترها رعایت ادب و حفظ حرمت کلاس و معلم ارزشی بالاتر داشت، اما در حال حاضر رعایت اصول اولیهٔ ادب اجتماعی در مدارس جایگاهی ندارد و دانش‌آموزان نگاهی ابزاری به معلم دارند. آنان دلیلی برای احترام گذاشتن به معلم پیدا نمی‌کنند. به نظر آنان معلمان افرادی‌اند که پول می‌گیرند تا مطالب کتاب را به آن‌ها یاد بدهند و وظیفه دارند در هر شرایطی این کار را انجام دهند، بنابراین احترام قائل شدن برای آن‌ها معنی ندارد. به بیان دیگر آن‌ها معتقدند وقتی کسی پولی می‌گیرد تا کارش را انجام دهد، احترام گذاشتن به او و تکریم و تعظیم او کاری بی‌معنی و بی‌فایده است.

۳- نظام آموزشی در برخورد با بی‌احترامی جدی نبوده است:

از آن‌جا که سیستم آموزشی کشور برنامهٔ خاصی برای برخورد با دانش‌آموزانی که نسبت به معلمان بی‌احترامی کنند، ندارد، دانش‌آموزان گستاخ و بی‌انضباطی که به معلمان بی‌احترامی کرده، حرمت آنان را حفظ نمی‌کنند، به درستی متنبه نشده، به بی‌احترامی‌های خود ادامه می‌دهند. به عبارت دیگر، سیستم تربیتی مدرسه و نظام آموزشی با دانش‌آموزانی که احترام معلمان را نگه نمی‌دارند برخورد جدی و مؤثر ندارد و به همین دلیل زمینه برای بی‌احترامی فراهم و مساعد است. برای مثال، دانش‌آموزی که به سبب بی‌احترامی به معلم از کلاس درس اخراج می‌شود، پس از مدت کوتاهی بدون برخورد انضباطی جدی و تأثیرگذار دوباره به کلاس درس می‌آید.

۴- خانواده‌ها در آموزش ارزش‌ها کم‌کاری می‌کنند:

کودک آئینهٔ تمام‌نمای خانوادهٔ خویش است که هر خوبی و بدی و هر آن‌چه را که در آن‌جا می‌بیند و می‌شنود، در خود منعکس می‌سازد. از این رو کوشش مادران و پدران در پرورش صحیح فرزندان از بزرگ‌ترین کارهاست. پرورش اخلاقی، تنها در مدرسه‌ها صورت نمی‌گیرد،

بلکه باید با کودک از روز زبان گشودن و گفتار فهمیدن به تمرین پرداخت. پیداست که نخست از کسانی انجام این وظیفه را می‌خواهیم که با کودک زندگی می‌کنند و پیوسته با اویند. آنان با کردار، گفتار و روش خود در کودک اثر می‌گذارند. (شلیبی، ۱۳۶۱، ص ۱۷۳) بنابراین آموزش رعایت ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی باید از خانواده‌ها شروع شود و در مدرسه ادامه یابد. ولی متأسفانه بسیاری از والدین این ارزش‌ها را نادیده می‌گیرند و آموزش‌های کافی را به فرزندانشان نمی‌دهند.

به سخن دیگر، پایه آموزش اصول تربیتی و رفتارهای مناسب اجتماعی در خانواده نهاده می‌شود. اما متأسفانه در فضای فرزند سالارانه‌ای که وجود دارد، فرزندان با ادب اجتماعی آشنا نمی‌شوند و نه تنها این اصول را در خانه رعایت نمی‌کنند، بلکه در مدرسه نیز به آن توجهی ندارند. (اینترنت) یکی از این آداب، احترام به معلم است.

علاوه بر این، از آن جاکه در بسیاری از خانواده‌های امروزی فرزندسالاری حکمفرماست، بسیاری از والدین در برخوردهایی که بین معلمان و فرزندانشان پیش می‌آید، بدون توجه به حقیقت، جانب فرزندانشان را می‌گیرند. این امر که معمولاً با

توهین و بی‌احترامی به معلم همراه است، دیوار کوتاه و نازک احترام میان دانش‌آموزان و معلمان را فروریخته، آنان را طلبکار معلمان جلوه خواهد داد. بدیهی است این گونه تربیت، کم‌رنگ شدن احترام به معلم را به همراه خواهد داشت.

۵- تغییرات جهانی، فرهنگ‌های بومی را تهدید و تحقیر می‌کند: جهان در هزاره سوم با شتابی تصاعدی شاهد شکل‌گیری تحولات و دگرگونی‌های عمیق در بسیاری از ابعاد است. این نوشتن تنها در ابزار و روش نیست بلکه اندیشه و نگرش انسان به خود و جهان اطراف نیز متحول می‌شود. ماهیت پیچیده و سرعت تحولات جهانی به گونه‌ای است که شتاب فزاینده این نو شدن با دهه‌های قبل قابل قیاس نیست. این شتاب تصاعدی نه در تغییرات ابزاری و فناوری که حتی در ماهیت انسانی نیز رخ می‌دهد و این تغییر سبب پیدایی تحولات تازه در نظام تعلیم و تربیت می‌شود. (جعفری، ۱۳۸۲، ص ۲۲)

امروزه در بسیاری از نقاط جهان جوانان علیه جوامع سنتی در حال شورش‌اند و از همه نظر خود را از فرهنگ سنتی دور می‌دارند، مثلاً با پوشیدن لباس‌های عجیب و غریب و شنیدن موسیقی خاص خود مشکل بزرگی در آموزش و پرورش پدید می‌آورند. آن‌ها خواستار دگرگونی عمیق در همه شیون زندگی‌اند. (یارمحمدیان، ۱۳۸۲، ص ۳۰)



پژوهشگاه علوم انسانی
پرتال جامع علوم انسانی

تأثیر این فرایند را در بسیاری از رفتارهای دانش‌آموزان می‌توان مشاهده کرد. بعضی از دانش‌آموزان ایرانی نیز به فرهنگ بومی و اسلامی خویش به دیده تحقیر نگریسته، از پاسداشت بسیاری از ارزش‌های آن، از جمله احترام گذاشتن به معلمان، سرباز می‌زنند.

۶- امروزه معلمان تنها منبع برای کسب دانش نیستند:

در حال حاضر بخش عظیمی از افراد بشر از طریق برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی و نیز سایر دستگاه‌ها و رسانه‌های اطلاع‌رسانی که در دسترس دارند، به کسب معلومات پرداخته، عمیقاً تحت تأثیر قرار می‌گیرند؛ این در حالی است که در گذشته معلمان تنها منبع کسب علم و دانش بودند. دانش‌آموزان نیز در پرتو وسایل ارتباطی مثل ماهواره، کامپیوتر و اینترنت در اسرع وقت می‌توانند از دقیق‌ترین مسائل علمی آگاه شوند.

به علت وقوع این انقلاب در ارتباطات و فناوری‌های جدید، جوانان به شدت تأثیر پذیرفته، ارزش‌های جدیدی را درک می‌کنند و ارزش‌های سنتی و هنجارهای قدیمی در صورتی که نتوانند با ابزارها و روش‌های جدید و عقلانی به نسل جدید انتقال پیدا کنند، کارایی خود را از دست خواهند داد. به عبارت دیگر، امروزه دانش‌آموزان با وسایلی رو به رویند که در بعضی موارد اطلاعات و دانش بیش‌تری نسبت به معلم در اختیار آنان قرار می‌دهند. این دگرگونی و زندگی ماشینی باعث شده است که معلم ارزش و والایی خود را تا حدودی از دست داده، از احترام و ارزش او کاسته شود.

۷- فرهنگ‌های دیگر بر ما تأثیر گذاشته است:

پیشرفت سریع و حیرت‌انگیز تمدن صنعتی اروپا و توسعه بی‌نظیر میدان فعالیت علوم طبیعی در غرب با همه فوایدی که در زمینه‌های مادی برای انسان‌ها در برداشت، متضمن پاره‌ای از ثمرات تلخ معنوی و انحراف فکری نیز بود. (قربانی، ص ۳۵) جدا شدن دین از علم باعث شد که علم مطلقاً در خدمت مادیات قرار بگیرد و برنامه‌های آموزش و پرورش غربی و شرقی براساس سودجویی و رسیدن به نیازها و لذایذ جسمی و دنیوی پی‌ریزی شود؛ و اگر هم در این جوامع تربیت اخلاقی مطرح می‌شود، اخلاقی است که هدفش منافع زودگذر دنیوی است. (صانعی، ۱۳۷۸، ص ۳۷۵) این دیدگاه

وقتی به فرهنگ انسان‌ها نگاه می‌کنیم در سبب‌ها و انگیزه‌ها، ارزش‌ها، عقاید و معانی در آن‌ها تفاوت بالایی و احترام (فنا) نسبت به انسان حق او معرفی شده و نویسنده تأکید است حتی اگر امیر هم هستیم و او را احترام او از جای بر خیزیم و او را بزرگ بشماریم.

بر فرهنگ ما هم تأثیر گذاشت. ردپای این فرهنگ در جامعه ما باعث شد که ارزش و اعتبار معلم کاسته شده، احترام و تکریم او در بعضی از جاها به فراموشی سپرده شود.

۸- بین نهادهای مختلف تربیتی همخوانی وجود ندارد:

مسئولیت آموزش ارزش‌ها و وظیفه همه نیروهای تربیتی جامعه، یعنی خانواده، مدرسه و نهادهای گوناگون اجتماعی مانند نهادهای سیاسی، اداری و تبلیغی است و ضروری است اهداف و فعالیت‌های این نیروهای تربیتی با یکدیگر هماهنگ باشد تا فعالیت نهادهای اجتماعی در تقابل یا تضاد با فعالیت‌های مدارس قرار نگیرد. (مجموعه مقالات تربیت اسلامی، ۱۳۷۹، ص ۱۲۲)

تجربه نشان داده است که واگذاری آموزش ارزش‌ها به خانواده یا مساجد به تنهایی نتیجه مطلوب را به بار نمی‌آورد و از آن جا که مرجع و اساس رفتار دانش‌آموز، معلم، همسالان، پدر و مادر و سایر افراد خانواده، مدرسه و جامعه‌اند، بنابراین ارزش‌ها باید توسط همه این نهادها آموزش داده شود تا عدم هماهنگی و همخوانی بین آن‌ها، دوگانگی، تشکیک، تعارض و تضاد را در دانش‌آموزان ایجاد نکند. هماهنگی و همسویی عوامل اثرگذار در پرورش دانش‌آموزان بسیار مهم و تعیین‌کننده است.

۹- ارزش‌ها در مدارس آموزش داده نمی‌شوند:

فقط والدین نیستند که تحت تأثیر فرهنگ فرزندسالاری، دانش‌آموزان را به خودرها کرده و دست از آموزش ارزش‌ها و اخلاق به آن‌ها کشیده‌اند، بلکه مدارس امروزی نیز بیش‌تر از هر چیز به آموزش علوم، فنون و مفاهیم پرداخته و در بسیاری از موارد آموزش ارزش‌های اخلاقی، اجتماعی و... در آن‌ها نادیده گرفته شده و با کم‌توجهی و بی‌مهری همراه شده است. همین امر سبب شده که دانش‌آموزان به ارزش‌ها،

از جمله احترام به معلم بی‌توجه باشند. این در حالی است که در زمان‌های قدیم آموزش کتاب‌های اخلاق و آداب اجتماعی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین مقولات آموزشی محسوب می‌شدند.

حقیقت این است که نظام‌های تربیتی در دو سطح جهانی و محلی به میزان گسترده‌ای تعلیم ارزش‌ها را نادیده انگاشته و تلاش خود را معطوف به آموزش‌های شناختی، ابزاری و مهارت‌های فنی کرده‌اند. مراد از شناخت‌های ابزاری دانستنی‌هایی است که دانش‌آموزان را در راه کسب درآمد یاری می‌کند. اما تربیت ضمیر و روح انسان که ارزش‌ها هسته اصلی آن را تشکیل می‌دهند، چنان نادیده انگاشته شده‌اند که گویی تعلیم ارزش‌ها در مقایسه با آموزش مواد درسی، امری ثانوی و فرعی است یا به عهده نهادهای دیگر مانند خانواده یا مساجد یا کلیساهاست. (همان، ص ۱۲۷)



به عبارت دیگر، امروزه تعلیم و تربیت عملاً به آمادگی برای امتحانات و به تقویت ساده حافظه بدل شده است. بدیهی است دست پروردگان این نظام آموزشی که از اخلاق و فضائل اخلاقی بهره‌ای نبرده‌اند، ارزش و احترام قابل توجهی برای معلم قائل نیستند. به قول ایرج میرزا از آن جا که معلمان قدر معلم دانستن و احترام به او را به دانش‌آموزان آموزش نداده‌اند، اکنون با بی‌مهری و بی‌احترامی آنان مواجه‌اند.

گفت استاد: مبردرس از یاد

یاد باد آن چه به من گفت استاد

یاد باد آن که مرا یاد آموخت

آدمی‌نان خورد از دولت یاد

هیچ یادم نرود این معنی

که مرا مادر من نادان زاد

پدرم نیز چو استادم دید

گشت از تربیت من آزاد

پس مرا منت از استاد بود

که به تعلیم من استاد استاد

هر چه دانست آموخت مرا

غیر یک نکته که ناگفته نهاد

قدر استاد نکو دانستن

حیف! استاد به من یاد نداد

گر که مرده است روانش پرنور

ورکه زنده است خدا یارش باد

هر چند شاعر در این شعر تا حدودی به تواضع معلم هم اشاره دارد، اما آن چه مهم است این است که معلمان این امر را نادیده گرفته‌اند.

۱۰- شأن و جایگاه معلمی برای دانش‌آموزان تبیین نشده است:

همان‌گونه که می‌دانیم علت توجه بیش از اندازه اسلام به احترام و تکریم معلم، ارزش و اعتباری است که برای علم و فواید آن قائل است. متأسفانه ارزش و جایگاه علم، عالم و معلمی در هیچ جای نظام آموزشی به دانش‌آموزان تعلیم داده نمی‌شود. بدیهی است اگر دانش‌آموزان با فلسفه احترام به معلم و تکریم او آشنایی داشته، از دلایل آن آگاه باشند، با رغبت و تمایل بیش‌تری به این امر می‌پردازند. اما با کمال تأسف در هیچ دوره آموزشی مقام معلم، اهمیت و اعتبار آن به

خوبی و به طریق علمی همراه با فلسفه و بایدها و نبایدهای آن برای دانش‌آموزان تشریح نشده است تا آنان با پی‌بردن به اهمیت و اعتبار معلم در احترام و تکریم او کوشا باشند. علاوه بر این از آن جا که به علت سیاست‌های اشتباه و نادرست فرهنگی، سیاسی و اقتصادی امروزه ارزش پول، دارایی و ثروت از علم و دانش بیش‌تر شده است، دانش‌آموزان تمایل چندانی به علم و دانش و صاحبان آن ندارند.

۱۱- بعضی از معلمان با روش‌های تربیتی آشنا نیستند!

مشکلات تربیتی فقط مختص دانش‌آموزان آموزش ندیده و تعلیم نایافته نیست، چرا که متأسفانه بسیاری از معلمان نیز با اصول تربیت آشنا نیستند و در واکنش به برخوردها یا سوء تفاهم‌هایی که گاهی با کوچک‌ترین توضیح و تحمل از بین خواهند رفت، رفتارهایی دور از ادب و حرف‌هایی دور از نزاکت از آنان شنیده می‌شود. وقتی معلمی حرفی زشت و ناپسند بزند چطور می‌توان توقع داشت دانش‌آموزان ادب را نسبت به او رعایت کرده، به وی احترام بگذارند. البته این گونه موارد در بین معلمان کم اتفاق می‌افتد، ولی همین میزان اندک نیز با توجه به الگو بودن معلمان و نیز تأثیر عمیقی که رفتار ایشان بر دانش‌آموزان می‌گذارد، می‌تواند از میزان احترام به آنان بکاهد.

متأسفانه این گونه برخوردها در جامعه امروز بیش‌تر از زمان گذشته شده است. دلیل این امر را می‌توان در آسان بودن معلم شدن و نیز تأثیر زندگی سخت و پراکندگی امروز و... بر اعصاب و روان معلمان دانست. وقتی معلمی برای معلم شدن آموزش‌های صحیح و درست اخلاقی و ارزشی را دریافت نکرده باشد، تحت تأثیر رفتارهای نامناسب و نابهنجاری‌های دانش‌آموزان نمی‌تواند واکنشی صحیح و اصولی از خود نشان دهد. برخورد بد و ناصحیح این گونه معلمان تا حدودی از احترام دانش‌آموزان نسبت به معلمان کاسته است. البته شاید بتوان گفت که معلمانی با این خصوصیت در دوران‌های گذشته هم وجود داشته‌اند. در پاسخ به این نکته باید یادآور شویم که اولاً: شمار این گونه معلمان در گذشته بسیار اندک بوده است و معلمان به خاطر گذراندن دوره‌های طولانی تحصیل علم و اخلاق کم‌تر با مشکلات تربیتی مواجه بوده‌اند. ثانیاً: به علت کمبود وسایل ارتباط جمعی، طرز اخلاق و رفتار آنان در همان کلاس درس و نهایتاً در همان شهر

پخش می‌شده است، اما امروزه با گسترش وسایل ارتباط جمعی کوچک‌ترین برخورد معلم با دانش‌آموزان در بسیاری از موارد پس از چند ساعت در سراسر کشور یا حتی جهان پخش شده، در معرض دید عموم قرار می‌گیرد.

۱۲- بعضی افراد شایسته معلمی نیستند:

روشن است که هر کسی لیاقت ندارد مقام والای معلمی را احراز کند و بتواند از عهده مسئولیتی که همانند مسئولیت انبیاست، برآید. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «بالتعلیم ارسلت.» پس هر کس شغل شریف معلمی را پیشه کند می‌باید در اعمال و گفتار خود، رسول خدا را سرمشق خویش

قرار دهد و سنگینی این مسئولیت را تحمل کند و چنان‌چه نتواند از عهده برآید باید از تصدی آن خودداری کند. چه بسا افرادی که برای احراز این شغل شریف آمادگی ندارند اما برای ارتزاق به آن می‌پردازند و معلوم است که در این صورت چنان‌که باید و شاید به وظیفه خود عمل نمی‌کنند و آن را به نحو شایسته انجام نمی‌دهند. (صانعی، ۱۳۷۸، ص ۳۸۷)

معلمانی که در راه تعلیم علم و دانش به دانش‌آموزان به چیزی بیش‌تر از وظیفه عادی و معمولی خود اعتقاد ندارند یا فقط از بد حادثه و از سر اجبار به معلمی روی آورده‌اند (متأسفانه شمار ایشان در میان معلمان کم نیست)، با معلم ستوده شده در فرهنگ اسلامی بسیار فاصله دارند.

آموزش رعایت ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی باید از خانواده‌ها شروع شود و در مدرسه ادامه یابد. ولی متأسفانه بسیاری از والدین این ارزش‌ها را نادیده می‌گیرند و آموزش‌های کافی را به فرزندانشان نمی‌دهند.

۱۳- وضع مالی معلمان مناسب نیست:

معلم باید قدر خود را بداند که مردم را از ظلمات جهل نجات می‌دهد و به آنان روشنایی می‌بخشد تا به حقایق عالم پی‌ببرند و در زندگی با علم و بینش پیش‌بروند و راه سعادت را در پیش‌گیرند. لذا مستحق پاداش فراوان و اجر بسیار بزرگ است که حق او با پاداش مادی و دنیوی ادا نمی‌شود.

به رغم این که حق معلم با پاداش‌های مادی ادا نمی‌شود اما بر جامعه است که زحمات او را پاس و مقام او را گرامی‌بدارد، چرا که او آن قدر شأن و منزلت دارد که در ملکوت آسمان از او به عظمت یاد می‌کنند و بدون شک این بدان معنا نیست که اجتماع حقوق مادی او را نادیده بگیرد و از تهیه وسایل معیشت او غفلت نماید، به طوری که اداره امور زندگی فکر او را مشغول کند و از اهدافش که همانا نشر علم و فضیلت و روشن کردن اذهان جامعه است، باز دارد. (همان، ص ۳۸۸)

متأسفانه حقوقی که به معلمان در همه سطوح پرداخت می‌شود باعث شده است که آنان وضع مالی نامناسبی در





جامعه امروز داشته باشند و این امر تا حدودی بر جایگاه و شأن معلمی تأثیر منفی گذاشته است. به این معنی که معلمان از نظر مالی، از طبقه متوسط یا ضعیف جامعه محسوب شده، از نظر بسیاری از دانش‌آموزان شغل آن‌ها چندان قابل احترام نیست.

۱۴- احترام ناشی از ترس از بین رفته است:

در گذشته بسیاری از دانش‌آموزان به علت عدم شناخت نسبت به معلم و سیستم آموزشی و تربیتی، از معلمان ترسیده و نسبت به آنان احترام قائل بوده‌اند. هر چند این احترام ناشی از ترس از معلم و احياناً قدرت او در کارها بوده است اما نوعی احترام محسوب می‌شود

که در بسیاری از دانش‌آموزان در زمان‌های گذشته وجود داشته است. امروزه با افزایش سطح آگاهی‌های مردم که به علت گسترش وسایل ارتباط جمعی و اطلاع رسانی صورت گرفته است، دانش‌آموزان دریافته‌اند که معلمان نیز مانند آنان انسان‌هایی‌اند که در جامعه زندگی می‌کنند و مثل هر انسان دیگر می‌توانند کارهای درست و انسانی انجام داده، یا مرتکب خطا و اشتباه شوند. بنابراین احترامی که ناشی از عدم آگاهی از حیطة وظایف و محدوده اختیارات و قدرت معلم بوده، امروزه از بین رفته است.

که در بسیاری از دانش‌آموزان در زمان‌های گذشته وجود داشته است. امروزه با افزایش سطح آگاهی‌های مردم که به علت گسترش وسایل ارتباط جمعی و اطلاع رسانی صورت گرفته است، دانش‌آموزان دریافته‌اند که معلمان نیز مانند آنان انسان‌هایی‌اند که در جامعه زندگی می‌کنند و مثل هر انسان دیگر می‌توانند کارهای درست و انسانی انجام داده، یا مرتکب خطا و اشتباه شوند. بنابراین احترامی که ناشی از عدم آگاهی از حیطة وظایف و محدوده اختیارات و قدرت معلم بوده، امروزه از بین رفته است.

رهبیر فرزانه انقلاب در یکی از سخنرانی‌های خود در دیدار با معلمان به این نکته ظریف اشاره کرده، می‌فرماید: «شما معلمان هم باید قدر خودتان را بدانید، یعنی به معلم بودن اهمیت دهید. معلم بودن افتخاری فوق خیلی از چیزهاست. این که کسی افتخار کند معلم است و معلم بودنش را قدر بداند و برای تعلیم و تربیت تلاش کند، یکی از بزرگ‌ترین ارزش‌های نظام اسلامی است.»

به عبارت دیگر از آن جا که شأن و منزلت معلمی توسط بعضی از معلمان حفظ نشده و آنان با انجام کارهایی دور از شأن معلمی، از منزلت اجتماعی معلمان کاسته‌اند، ارزش و اعتبار ایشان کاهش یافته، میزان احترام و اکرام دانش‌آموزان نسبت به آنان کم شده است.

بعضی از معلمان شأن معلمی را حفظ نمی‌کنند:

۱۵- بعضی از معلمان شأن معلمی را حفظ نمی‌کنند:

معلمی که برای تأمین معاش خود و خانواده‌اش علاوه بر خدمت موظف در محیط مدرسه مجبور می‌شود ساعت‌های متمادی به طور فوق‌العاده در مراکز آموزشی دیگر اشتغال داشته باشد و با خستگی ذهنی و فکری صبح روز بعد وارد کلاس درس شود، معلمی که برای گذران امور زندگی مسافرخشی می‌کند، یا معلمی که دست به هر کاری می‌زند تا پول بیش‌تری به دست آورد، نمی‌تواند معلم محبوب و مقتدری برای دانش‌آموزانش باشد.

بدون تردید کارکردن عیب نیست و تلاش شرافتمندانه برای تأمین معاش همواره امری مقبول و پسندیده است، لیکن

۱۶- بسیاری از معلمان عمل به علم را فراموش کرده‌اند:

امیر مؤمنان فرموده‌اند: هر کس خود را پیشوا و الگوی مردم کند، لازم است قبل از یاد دادن و راهنمایی دیگران نخست به تعلیم خود پردازد و پیش از آن که دیگران را به زبان تأدیب کند باید به روش و عمل خود آنان را تأدیب نماید. کسی که خود را تعلیم می‌دهد و تربیت می‌کند سزاوار تکریم و احترام بیش‌تری از تعلیم‌دهنده و تربیت‌کننده مردم است. (همان، ص ۳۹۵) و به قول آلکسیس کارل فقط کسانی مربی خوبی‌اند که به آن چه می‌گویند معتقد باشند و عمل کنند. (قربانی، ص ۳۳۲) برای اساس معلمی موفق است که خود الگوی عملی فکری باشد که ارائه می‌دهد. شایسته نیست که معلم دانش‌آموزان را از خلق و خویی نهی کند، در حالی که خود به آن مبادرت می‌ورزد، یا از آنان بخواهد عملی را انجام دهند، ولی خودش به آن اقدام نکند. در این حالت دانش‌آموزان به آموزش‌های او توجه نکرده، او را انسانی دورو به حساب می‌آورند که شایسته احترام و ادب نیست.

طبق تحقیقاتی که پاره‌ای از روان‌شناسان انجام داده‌اند، شاگردان در اکثر موارد از عمل معلم پیروی می‌کنند نه از گفته او. (شریعت‌مداری، ۱۳۶۳، ص ۱۱۸) از آن جا که بسیاری از معلمان امروزی فقط اهل حرف‌اند و عمل به علم و دانشی که آموزش داده‌اند در ایشان مشاهده نمی‌شود، توسط بسیاری از دانش‌آموزان مورد انتقاد قرار گرفته و از احترام به ایشان کاسته شده است.

۱۷- رسانه‌های جمعی به معلمان نپرداخته‌اند:

رادیو، تلویزیون، مطبوعات و به طور کلی رسانه‌های جمعی در پایین آوردن ارزش و نقش معلمان در جامعه تأثیر داشته‌اند. از آن جا که این رسانه‌ها قدرت فراوانی در تغییر ذائقه فرهنگی، علمی، اقتصادی، اجتماعی و اخلاقی هر جامعه دارند، نکوداشت مقام معلم توسط آن‌ها می‌تواند اثر فراوانی بر جامعه بگذارد. متأسفانه در سال‌های اخیر هیچ یک از قهرمانان محبوب و موفق کارهای رادیویی و تلویزیونی یا مطبوعاتی، معلم نبوده‌اند. دست‌اندرکاران این رسانه‌ها ترجیح داده‌اند که قهرمانان آن‌ها مهندس، دکتر، سرمایه‌دار و... باشند. اگر هم در کاری به معلمان پرداخته‌اند چنان غیرتخصصی و به دور از واقعیت بوده است که کمکی به نکوداشت مقام معلم نکرده‌اند، گویا معلمان در این جامعه هیچ تأثیر مثبت و جذابی ندارند.

مسئولیت آموزش ارزش‌ها و طبیعت
همه نیروهای تربیتی جامعه. یعنی

خانواده، مدرسه و نهادهای

گوناگون اجتماعی مانند

نهادهای سیاسی، اداری و تبلیغی

است و ضروری است اهداف و

فعالیت‌های این نیروهای تربیتی

با یکدیگر هماهنگ باشد تا

فعالیت نهادهای اجتماعی در

تقابل یا تضاد با فعالیت‌های

مدارس قرار نگیرد.

چه باید کرد؟

هر گاه جامعه‌ای با بلند اندیشی، جامع‌نگری، رایزنی و مشورت با اهل نظر، انجام اقدامات فرهنگی و اجتماعی و اتخاذ تدابیر روان‌شناختی بتواند در میان دانش‌آموزان نگرشی پویا و بازخوردی قوی و غنی نسبت به منزلت و مقام معلمی ایجاد کند، شاهد احترام و تکریم فراوان نسبت به معلم خواهد بود. هم‌چنان‌که رهبر معظم انقلاب فرموده‌اند: «امروز همه باید احساس تکریم به معلمان را در فضای فرهنگی جامعه و در ذهن مردم بیش از پیش تشدید کنند، چون تکریم نسبت به معلم و بزرگداشت او به معنی واقعی کلمه آثار بسیار مثبتی را در فرهنگ جامعه و تعلیم و تربیت باقی می‌گذارد.» (اینترنت)

در این بخش به طور خلاصه به راه‌حل‌ها و راه‌کارهایی اشاره می‌کنیم که می‌توانند به خانواده، مدرسه و جامعه کمک کنند تا ارزش مقام معلم را به خوبی بشناسانند و دانش‌آموزان را به احترام و اکرام نسبت به معلمان تشویق و ترغیب کنند.

الف) خانواده:

خانواده‌ها باید در تربیت فرزندان نقش بیش‌تری بر عهده بگیرند و همه چیز را از مدرسه نخواهند. به علت تأثیر فراوان

اینان حتی اگر بتوانند مفاهیم فوق را درک کنند، غالباً قادر نیستند آن‌ها را به زندگی روزمره خود ارتباط دهند. لازمه پرورش اخلاقی کودکان این است که در درک این نوع مفاهیم و چگونگی تطبیق آن‌ها با موقعیت‌های روزمره زندگی به آن‌ها کمک کنیم. به طور مثال وقتی احترام را توصیف کردیم، فهرستی از رفتارهایی را که می‌تواند نشان دهنده احترام به دیگران، به خصوص معلم باشد، در اختیارشان قرار دهیم.

۳- آموزش ارزش‌ها به صورت ناخواسته: در مدرسه این نوع آموزش نتیجه آگاهانه یا ناآگاهانه نوع سازماندهی، سازمان اداری و روابط اجتماعی درون مؤسسه آموزشی است. مثلاً اگر با مدرسه‌ای مواجه باشیم که ارتباط بین مدیر، معلمان و کارکنان آن با دانش‌آموزان و نیز با همدیگر توأم با احترام و اکرام است، این رفتار ناخواسته بر دانش‌آموزان تأثیر می‌گذارد. البته این گونه آموزش ناخواسته و گذراست و دانش‌آموزان به صورت اتفاقی و بدون تأمل در گزینه‌های دیگر و پیامدهای آن یک ارزش را می‌آموزند. این نوع آموزش مطلوب و لازم است، اما کافی نیست.

خانواده و فرهنگ آن بر تربیت فرد، خانواده‌ها باید ارزش‌هایی چون احترام قائل شدن برای معلمان را در خانه آموزش داده، با آموزش‌های مدرسه‌ای و جامعه هماهنگ و همخوان شوند.

علاوه بر این خانواده‌ها می‌توانند در تبیین نقش و جایگاه معلم برای فرزندان خود نقش مؤثری داشته باشند. به طوری که دانش‌آموزان بیاموزند احترام ایشان به معلم به خاطر زحمت او برای آموزش علم است و ارزش علم آن قدر زیاد است که وظیفه دارند به آموزش دهنده آن احترام بگذارند.

ب) مدرسه:

۱- آموزش مستقیم: ارزش‌های اخلاقی مانند مسئولیت‌پذیری، احترام به حقوق دیگران، همکاری، صداقت، شجاعت و مهارت‌های ارتباطی باید مانند سایر دروس به طور مستقیم در کلاس درس آموزش داده شوند.

۲- آموزش مفاهیم و مصداق‌ها: بسیاری از کودکان در بدو ورود به مدرسه درک روشنی از ارزش‌های اساسی ندارند.



نوع روابط حاکم بر مدرسه و معلمان می‌تواند استبدادی، آزادمنشانه، توأم با احترام، یا همراه با تحکم و بی‌احترامی باشد. دانش‌آموزان از طریق پی‌گیری این روابط در مدرسه می‌توانند هر یک از این شیوه‌ها را فراگیرند.

۴- نوع برخورد و ارتباط در کلاس: نتایج برخی از پژوهش‌ها نشان داده است که دانش‌آموزان در طول سال تحصیلی یا



خارج از آن، از رفتار معلمان خود این ارزش‌ها را یاد می‌گیرند: دوستی و صمیمیت یا دوری از مردم و فرو رفتن در خود، مسئولیت‌پذیری یا مسامحه و سهل‌انگاری، احترام به دیگران و ترغیب و تشویق آنان یا توهین به اشخاص و بی‌ارزش تلقی کردن فعالیت‌ها و عملکردشان.

۵- آموزش از طریق اردوها و فعالیت‌های خارج از مدرسه: مدارس و نهادهای آموزشی به طور کلی به تنظیم فعالیت‌های اجتماعی، ورزشی و اردوهای تفریحی و علمی می‌پردازند. از طریق این فعالیت‌ها دانش‌آموزان را می‌توان با ارزش‌هایی چون همدلی، مسئولیت‌پذیری، احترام متقابل و... آشنا کرد.

۶- آموزش ارزش‌ها در خلال دروس مختلف: آموزش مواد درسی مختلف، فرصت‌های متعددی برای آموزش ارزش‌ها فراهم می‌آورد. میزان کارایی تعلیم ارزش‌ها در درس‌های

مختلفی که در رده‌های مختلف و در سطوح مختلف آموزشی به‌کار می‌رود، بستگی به روش‌های تدریس و روش‌های ارزشیابی دارد. به‌طور کلی، به نظر می‌رسد که در دهان معلمان، ارزش‌های اسلامی و فرهنگی به‌طور طبیعی در کنار سایر ارزش‌ها قرار می‌گیرد. با توجه به اهمیت بسیار بالایی که در اسلام بر تعلیم و تربیت معلمان و معلمات در فرهنگ اسلامی بسیار تأکید شده است،



مختلف، به میزان درک معلم از هدف آن درس بستگی دارد.

ج) معلمان:

برای معلمی، باید افراد علاقه‌مند و کوشا انتخاب شوند و براساس یک برنامه صحیح و دقیق علمی به کسب علوم، فنون و ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی پرداخته، به معلمی مشغول شوند.

معلمان باید برای حفظ شأن و منزلت معلمی کوشا باشند و عمل کردن به علم خود را فراموش نکنند تا بتوانند الگوی قابل احترامی برای دانش‌آموزان باشند.

افزایش حقوق معلمان و ترفیع منزلت اجتماعی ایشان نیز کمک مؤثری در جلب توجه و احترام دانش‌آموزان به معلمان خواهد داشت.

به هر حال معلمان باید از نظر علمی و اخلاقی در سطح بالایی بوده، از هر جهت قابل احترام و تکریم باشند.

د) جامعه:

برای این‌که ارزش‌های والای فرهنگ خودی را در برخورد با فرهنگ‌های دیگر از دست ندهیم باید با شناخت دقیق فرهنگ بومی و ساختن یک زیربنای فرهنگی مناسب، همخوانی و همسازی آن با فرهنگ‌های دیگر را افزایش داده، برخورد باختگی غلبه کنیم.

بازگشت به تفکر خودی و فرهنگ ملی و بومی و تلاش به منظور پیوند نیازهای روزمره به زمینه‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی، رمز موفقیت و دستیابی به استقلال فرهنگی و به دور ماندن از تأثیرات سوء و نامناسب فرهنگ‌های دیگر است. علاوه بر این جامعه با تأکید بر ارزش‌های مثبت فرهنگ و کناره‌گیری از نکات منفی آن می‌تواند علاوه بر گسترش فرهنگ خودی، از تأثیرگذاری فرهنگ بیگانه بر آن جلوگیری کند. بدین ترتیب از تحقیر و تهدید فرهنگ غنی اسلامی و ایرانی جلوگیری شده، با پای‌بندی به ارزش‌های والای آن، احترام و تکریم معلمان به عنوان یکی از مصداق‌های ارزشی این فرهنگ، مانند گذشته‌ها در جامعه افزایش خواهد یافت.

ه) هماهنگی بین همه نهادها:

هرگاه بین جامعه، خانواده، مدرسه و... روابط مؤثر و مفید برقرار گردد و در رفتار آنان هماهنگی و همخوانی وجود

داشته باشد، دعوت به ارزش‌ها و پای‌بند سازی افراد به رعایت این ارزش‌ها بهتر و مؤثرتر خواهد بود. درست مثل این‌که چند نفر یا چند گروه بخواهند تخته سنگ بزرگ و سنگینی را جا به جا کنند. بدیهی است اگر هر کدام در یک جهت ایستاده، حتی از همه توان و نیروی خود برای جابه جایی آن استفاده کنند، حداکثر کاری که انجام داده‌اند، خنثی‌سازی نیروهای وارده از طرف گروه‌های دیگر است. اما اگر این گروه‌ها همه در یک جهت ایستاده، توان و نیروی خود را از یک سمت بر آن وارد کنند، تأثیر و توان آن‌ها افزایش یافته، سنگ به آسانی و سهولت جا به جا خواهد شد.

احترام به معلم نیز اگر با همخوانی و همسویی همه نهادهای تربیتی همراه باشد تأثیر بیش‌تر و فراوان‌تری داشته، دسترسی به هدف را آسان‌تر خواهد کرد. مناسب است این هماهنگی بین همه نهادهای تربیتی ایجاد شود تا همه ارزش‌ها و از جمله احترام به معلم جایگاه اصلی خود را به دست آورند.

فهرست منابع:

- الماسی، علی محمد (۱۳۷۸): تاریخ مختصر تحول تعلیم و تربیت در اسلام و ایران، تهران، انتشارات رشد.
- حاجتی، محمد باقر، (۱۳۶۷): سه گفتار پیرامون برخی از مسائل تربیتی اسلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- دیلمی، احمد؛ آذربایجانی، مسعود (۱۳۸۰): اخلاق اسلامی، قم، دفتر نشر معارف.
- رشیدیور، مجید: چگونه می‌توان تربیت کرد، تهران، انتشارات انجمن اولیا و مربیان.
- شریعتمداری، علی (۱۳۶۳): تعلیم و تربیت اسلامی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- شلبی، احمد (۱۳۶۱): تاریخ آموزش در اسلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- صناعی، مهدی (۱۳۷۸): پژوهشی در تعلیم و تربیت اسلامی، مشهد، انتشارات سناباد.
- قربانی، زین‌العابدین: تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۷): خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران، انتشارات صدرا.
- مجموعه مقالات تربیت اسلامی، تهران، نشر عابد، بهار ۱۳۷۹.
- جعفری، ابراهیم: «تحولات جهانی، آینده، بیم‌ها و امیدها در کانون خانواده، ماهنامه پیوند، شماره ۲۹۲، بهمن ۱۳۸۲.
- کالیان، ناصر: «احترام متقابل معلم و متعلم در اسلام»، ماهنامه پیوند، شماره ۸۵، آبان ۱۳۶۵.
- یار محمدیان، محمد حسین: «تأثیرات جهانی شدن بر نظام تعلیم و تربیت و خانواده»، ماهنامه پیوند، شماره ۲۹۰، آذر ۱۳۸۲.